

جلسه هفتم اعتقادات

«سوره توحید - شناسنامه خدای تعالی»

۱- مشاهده آیات خداوند در همه چیز

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا
سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «هَذَا
بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۱

با توجه به عرایض هفته‌های گذشته و تلاوت این آیاتی که امروز قرائت شد، به یک مسئله‌ی بسیار مهم که خدای نکرده اگر ما غافل از آن باشیم، مشمول این آیاتی که بخشی از آن وعده‌ی عذاب است، خواهیم شد. مطلب مهمی که در این آیات، ذات مقدس پروردگار متذکر شده است فراموشی از خدا است؛ و یا خدای نکرده بدتر از آن استهزاء به آیات الهی است.

۱- سوره جاثیه، آیه ۲۰.

در این جا اگر گفته می‌شود که آیات الهی، یا در این آیات قرآن این کلمه تکرار شده است، منظور تنها آیات قرآن نیست بلکه آیات؛ نشانه‌های خدا است که در همه جا وجود دارد. نشانه‌های پروردگار است که حتی از ریزترین موجودات زنده و یا موجودات عالم هستی گرفته تا کهکشان‌ها این‌ها همه آیات الهی هستند.

با چشم معرفت خاصّ که در هفته‌های گذشته تذکر دادم، هر چیزی که در عالم هست همه‌اش آیات الهی است. نشانه‌ی خدا است، معرّف خدا است؛ چون پروردگار متعال در یک حدیث قدسی فرموده است: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ

أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أُعْرِفَ»^۲ خلقت خلق، به خاطر معرفت خدا است و هر چیزی که مخلوق خدا است، معرفت خدا است و حتی کیفیت مخلوقات در کنار یکدیگر گذاشتن و منظم نمودن نشانه‌ی بارز پروردگار است. اگر شما در یک محلی باشید که در آن محل همه چیزش نشانگر یک فرد خاصی باشد، صدایی که آن جا می‌آید صدای آن شخص باشد، در و دیوار مثلاً تصویر او گذاشته شده باشد، در روی فرش آن محل همه چیز از آثار و نشانه‌های او باشد و شما از آن شخص فراموش کنید، بسیار نادان و ناهمید. در تمام

۲- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹ و ۳۴۴.

ذرات وجود اگر غفلت از بین برود، اگر از خواب عمیق غفلت بیرون بیاییم، اگر موفق به یقظه کامل بشویم، اگر مرحله‌ی یقظه‌ای که در مراحل سیر و سلوک گفته‌اند داشته باشیم، باید به یاد خدا بیافتیم و از همه‌ی ذرات وجود متوجّه خدا بشویم و اگر در یک چنین موقعیتی غفلی برایمان حاصل شد، روی یک نفهمی و کم‌درکی و بی‌استعدادی است.

خدای تعالی در قرآن مجید خودش را معرفی کرده، هم با معرفت عام باید خدا را شناخت آنچه را که همه می‌فهمند و هم اگر یک مقدار با تزکیه‌ی نفس و ریاضت‌های شرعی

روحمان را پاک کنیم، متوجّه معرفت خاص خواهیم شد و آنچه را که همه ممکن است نفهمند، ما خواهیم فهمید.

۲- سوره توحید، شناسنامه خدای تعالی

خدای تعالی در قرآن شناسنامه‌ی خود را این چنین بیان می‌کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^۳ این سوره شاید بعد از سوره‌ی حمد بیشترین سوره‌ای است که در نمازها یا در غیر نماز تلاوت می‌کنیم و در روایت دارد هر کس یک دفعه

۳- سوره توحید، آیه ۱-۴.

سوره‌ی توحید را بخواند، مثل این است که یک ثُلث قرآن را خوانده است و بلکه اگر دو دفعه یا سه دفعه بخواند، مثل این است که تمام قرآن را تلاوت کرده است.

عَلَّت این ثواب یا عَلَّت این جهت که تمام قرآن خوانده شود با خواندن سه مرتبه سوره‌ی توحید این است که نشانگر حقیقت ذات مقدّس پروردگار است این سوره. اگر یک مرتبه بخواند انسان، به معرفت عام می‌رسد.

۳- معنای قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

معنی این سوره‌ی مبارکه این است که بگو، این بگو به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله تنها گفته نشده بلکه در سوره آمده، یعنی شما هم امروز که می‌خواهید سوره‌ی توحید را در نماز بخوانید شما هم باید بگویید: «قُلْ» بگو، به که می‌گویید: بگو؟ به تمام اعضای و سلول وجودتان، بلکه تمام عالم می‌گوید که بگو. همه‌ی موجودات عالم هستی علاوه‌ی بر این که خودشان گویای توحید پروردگارند، امر هم می‌کنند که دیگران هم بگویند بلکه خدای تعالی می‌فرماید: بگو. همه باید گویای این معنا باشیم. «قُلْ» که چه؟ «هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». او، که

ضمیر غالباً بعد از اسم ظاهر در کلام می‌آید اما در این جا کلمه‌ی «هو» خودش اسم است. اسم اشاره است، یعنی اگر شما در دل اتم هم که بروید به شش جهت اشاره می‌کنید و او وجود دارد. آن، خدای تعالی همه جا هست، جایی نیست ولو به مقدار سر سوزن و یا کمتر از آن که خدا مؤثر نباشد، همه جا هست، همه جا فعّال است، همه چیز را منظم می‌کند، لذا وقتی که یک انسان می‌گوید: «هو» این هو یعنی همه جا و احاطه‌ی کلی پروردگار را بر همه چیز می‌رساند.

در جنگ اُحد است ظاهراً، یا در جنگ خیبر، علی بن ابیطالب علیه السلام در حال جنگ با صدای بلند می‌گفت:

«یا هُو، یا مَنْ لا هُوَ إِلَّا هُو»^۴ وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله این جمله را شنید فرمود: این اسم اعظم است، که به تو این را یاد داده است؟! – که تمام این مسائل با آن اصولی که ما داریم منافات ندارد، برای تعلیم است. – حضرت عرض کرد که من دیشب جناب خضر را در خواب دیدم او به من گفت: این ذکر را بگو؛ بسیار ذکر پُر اهمیت و پُر عظمت، اگر چه شاید مثلاً بعضی گمان کنند که این اذکار صوفیه است ولی نه در کتاب توحید شیخ صدوق تعدادی از روایات بر اهمیّت این ذکر مقدّس روایت آمده. معنای «یا

۴- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

هُوَ»، این است: ای آن کسی که در تمام ذرات وجود فعالی،
در تمام ذرات وجود هستی، ای کسی که همه جا وجود داری
و جایی از آیات تو خالی نیست. در این جا هم می‌گوییم: «قُلْ
هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بگو: او است خدای واحد، خدای احد،

۴- معنای احد و واحد

یک فرقی متکلمین بین احد و واحد گذاشتند که گاهی هم
تخلف کرده و آن فرق این است که احد به موجودی می‌گویند
که دوّمی نداشته باشد و واحد به چیزی می‌گویند که دوّم
داشته باشد. بنابراین احد است در ذات؛ یعنی دوّم تصوّر

ندارد که وجود داشته باشد. مثلاً از باب مثال که باز هم:
خاک بر فرق من و تمثیل من؛ ولی برای تأنیف نامفهوم و برای
این که استینافی باشد با یک معنایی که یکی باشد و دو
نداشته باشد مثل این است که بگوییم: مثلاً دو دو تا چهارتا،
این دو دو تا چهارتا یکی است، دوّم ندارد. یعنی نمی‌شود که
مثلاً در آسمان دو دو تا پنج تا باشد و در زمین دو دو تا چهارتا
باشد. این یکی است که دو ندارد، تمام مجرّدات این چنینی
هستند. مجرّدات معنا ضمناً ندارد، مجرّد یکی است و مجرد
مطلق یک چیز بیشتر تصور ندارد. اگر گفتیم که روح مجرد
است، مجرد نسبی است. یعنی نسبت به چیز دیگر مجرد

است، اگر یک جوانی را به طور واضح مثلاً این مثال را عرض می‌کنم؛ یک جوانی را گفتید مجرد است، نسبت به آن مردی که ازدواج کرده مجرد است. اگر یک نفر لباس نداشته باشد گفتیم این شخص مجرد است، نسبت به آن کسی که لباس دارد مجرد است. اگر گفتیم یک موجودی هست مجرد مطلق است، یعنی یکی است، دو تا نیست؛ چون به مجرد آن که تفکر کردیم و دو چیز تصور کردیم یک مابه‌الامتیازی بین این دو چیز باید باشد و مجرد، نسبی خواهی نخواهی خواهد بود. این بحث یک مقداری شاید سنگین باشد، همه متوجه نشوند. ولی همین مقدار بیشتر نمی‌خواهم عرض کنم.

ذات مقدس پروردگار احد است، یعنی مجرد مطلق است که دو تصوّر ندارد. به مجرد آنکه دومی را تصوّر کردیم از تجرّد مطلق سلب می شود و دو چیز با دو امتیاز و با دو تفاوت باید حتماً باشد. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، اما واحد این طوری نیست؛ خدای تعالی واحد است یعنی در صفاتش واحد است، در افعالش واحد است، اول است. مثلاً اگر خدا مهربان است، موجوداتی که خودش خلق کرده آن ها هم مهربان هستند، منتها او ارحم الراحمین است، مهربان ترین مهربان ها است ولی بقیه مهربان هستند. مثلاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مهربان است اما خدای تعالی ارحم الراحمین است. و یا مثلاً

حضرت عیسی در ضمن سخنانش که در قرآن آمده می گوید:
«أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ»^۵ من خلق می کنم، من
خالقم، خدا هم خالق است؛ اما خدا تعالی احسن الخالقین
است و حضرت عیسی خالق است «أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ
كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ»

پدر و مادر مربی فرزندانسان هستند که خدای در قرآن
می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۶ خدایا همان
طوری که این پدر و مادر دو رب من بودند در کوچکی آنها را
به آنها محبت کن. ولی خدای تعالی «رَبِّ الارباب» است،

۵- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۶- سوره اسراء، آیه ۲۴.

رَبِّ رَبِّهَا هَسْتُ، احسن الخالقين، ارحم الراحمين، اكرم
الاکرمين، و بالاخره همه‌ی صفات فعل پروردگار را می‌توان اگر
در مخلوق باشد، دوّم و اگر در ذات مقدّس پروردگار تصوّر
کنیم، اوّل و واحد.

۵- معنای صمد

بعد می‌فرماید: «اللَّهُ الصَّمَدُ»، «صمد» که غالباً معنیش را
نمی‌دانیم. صمد خیلی معنای پراهمیتی دارد؛ یک معنایش
که روایات به آن بیشتر توجّه کرده‌اند و متعدّد روایت دارد از

ائمه‌ی اطهار، این است که فرموده‌اند: «الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ»^۷
خدا آن موجودی است که تو (داخل) ندارد، تو ندارد. بعضی
از مفسّرین و بعضی از نویسندگان گاهی دیده‌ام که می‌گویند:
خدا آن کسی است که تو خالی است، تو خالی نیست. این
غلط است چون اوّل باید تویی برایش منظور کنیم، بعد خالی
بودن و خالی نبودن را تصوّر کنیم. خدا تُو ندارد، «الَّذِي لَا
جَوْفَ لَهُ» شما در عالم وجود هر چه را که ببینید داخل و
خارج دارد، حتّی اتم شنیده‌اید که اتم هسته‌هایی دارد که به
دور، الکترون‌ها به دور هسته می‌چرخد و اگر؛ در یک کتابی

۷- بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۰.

دیده‌ام، که اگر کروی زمین آن خلأش بخواهیم آن خلأش را،
مرکزهای خالیش را یعنی بین الکترون‌ها و هسته آن خلا را از
بین ببرند، کروی زمین به اندازه‌ی یک نارنج می‌شود با همین
وزن کروی زمین. همه چیز جوف دارد از اتم گرفته تا تمام
موجوداتی که در عالم هست این‌ها جوف دارند، یعنی تو دارد،
یعنی بیرون دارد، داخل دارد و خلایی در داخلش تصوّر
می‌شود الا ذات مقدّس پروردگار که «الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ» خدا
آن کسی است که از مادّه نیست، از عالم مادّه نبوده است و
به وجود هم نیامده است، که جملات بعد از «اللّهُ الصَّمَدُ»، به
این جهت می‌گویم تفسیر صمد است که عرض خواهم کرد.

پس «الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ» معنایش این است از مادّه خدا نیست، جا ندارد، مکان ندارد، همه جا هست و همه جا باید متوجّه ذات مقدّس پروردگار بود و او را دید قبل از هر چیز.

۶- معنای لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

بعد می‌فرماید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»؛ بسیار معنایی که غالباً در ترجمه‌ها می‌کنند مبتذل و پایین است. خدا نزاییده و زاده هم نشده، این حرف خیلی حرف پایینی است. باید این‌طور معنا کرد «لَمْ يَلِدْ»، یلد از «تولید» می‌آید، یعنی خدای تعالی از چیزی تولید نشده و از او چیزی تولید نمی‌شود. یک مقدار به

این معنا توجه کنید. این معنا خیلی اهمیت دارد، همان معنای صمد است، غالباً چیزی که از چیزی تولید می‌شود، آن چیزی که این چیز از او تولید شده، توخالی و مجوّف است؛ مثلاً شما آب انار را از انار تولید می‌کنید، مثلاً آب سیب را از سیب تولید می‌کنید، می‌فشاریدش، آبش بیرون می‌آید پس معلوم است که داخلش جوف دارد و داخل دارد و این آب از او تولید شده و طبعاً چیزی که از چیزی تولید می‌شود آن چیز اولی کم می‌شود، سبک می‌شود، از او گرفته می‌شود. از ذات مقدّس پروردگار هیچ چیز تولید نمی‌شود. یعنی این همه مخلوق که خدا خلق کرده از ذات خودش

نگرفته، تا او کم بشود و این چیزها به وجود بیاید. بلکه بین
خدای تعالی - خوب دقت کنید - بین خدای تعالی و
مخلوقش «تباین» است، یعنی او یک موجود خاصی است که
همه‌ی وجود منتسب به او است ولی مخلوقش موجوداتی
هستند غیر او. از او گرفته نشده‌اند بلکه او خالق موجودات
است، او خلق کرده، ایجاد کرده، عدم بوده قبل از این، که در
دعاها ما می‌خوانیم: «كُنْتَ إِذْ لَمْ تَكُنْ سَمَاءٌ مَبْنِيَّةٌ وَلَا أَرْضٌ
مَدْحِيَّةٌ» تا می‌رسیم به این جا که «كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ كَوْنَتْ
كُلُّ شَيْءٍ» همه چیز را تو تکوین کردی، قبل از هر چیز بودی،

«كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ»^۸ خدا بود و هیچ چیز نبود و همه چیزهایی که در عالم هست حتی روح مقدّس پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله را خدا ایجاد کرد، خلق کرد «كَوْنَتْ كُلُّ شَيْءٍ وَ قَدَرْتُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ»^۹، معنی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» این است که از او چیزی تولید نمی شود و او هم از چیزی تولید نشده، یعنی خدای تعالی، چون گاهی در ذهن ها می آید مخصوصاً - متأسفانه مجلسمان مجلسی نیست که همه ی حرف ها را من بتوانم راحت بزنم چون افرادی هستند که ممکن است به همین فکریایی که من می خواهم به عنوان

۸- بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۲۳۸.

۹- مفاتیح الجنان، دعای یستشیر.

رفع این فکر بگویم به فکر بیشتر بیافتند - غالباً انسان چون خودش از یک چیزی خلق شده، یک پدر و مادری داشته، یا هر چیزی را که ما در عالم می بینیم، می بینیم از یک چیزی دیگری به وجود آمده، یک وقت نبوده بعد بود شده، در ذهنمان غالباً می آید که خدای تعالی از چه به وجود آمده و چگونه به وجود آمده؟! چرا هست؟! این کلام را همان کلامی است که وقتی ائمه اطهار علیهم السلام درباره‌ی خداشناسی سخن می گویند، می گویند: «إِذَا بَلَغَ الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَاُمْسِكُوا»^{۱۰} وقتی که سخن تان به این جاها رسید، به آنچه که عقلتان

۱۰- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۱.

نمی‌تواند تشخیص بدهد، به آنچه که برخلاف آن چیزهایی است که تا به حال دیده‌اید و باید درباره‌ی ذات مقدّس پروردگار معتقد باشید وقتی که سخن به این جا رسید، امساک کنید، حرف نزنید، دیگر رویش حتّی فکر نکنید؛ «مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ»^{۱۱} کسی که در ذات خدا فکر کند کافر است، این نه به خاطر این است که نهی معمولی کرده‌اند، نه، نهی عقلی است، شما نمی‌توانید بفهمید که چیزی که برخلاف آن چیزهایی است که شما دیده‌اید و تا به حال مشاهده کرده‌اید درباره‌ی او چیزی فکر کنید. بنابراین،

۱۱- مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَزَنَّدَقَ (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۶۱۹).

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»، این اندازه باید معتقد باشید که خدا از چیزی تولید نشده و چیزی هم از او تولید نشده، تولید به همان معنا است که از او گرفته شود. فرزند را هم که می‌گویند ولد، یعنی این از آن انسان گرفته شده، از او بوجود آمده، از این جهت باید معتقد باشیم که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ».

۷- معنای مجرد مطلق

بعد می‌فرماید: «وَلَمْ يَكُنْ» نمی‌باشد برای او «کَفَّوْی»، آن معنای تجرّد مطلق این‌جا است. معنای این که دو چیز نمی‌تواند باشد خدای تعالی، یک وقتی یک شخصی آمد

خدمت علی بن موسی الرضا، عرض کرد؛ آقا، شاید از همین
زرتشتی‌ها ایران بوده، که آقا من معتقدم خدا دو تا است. مثلاً
اهریمن و اهورامزدا این دو تا خدا هستند، یکی خدای شرّ،
یکی خدای خیر. حضرت فرمود: در یک خدا که با هم رفیق
هستیم، خدای اوّلی؛ تو می‌گویی دو تا خدا است، در یکی
اوّلی با هم هماهنگ هستیم، در دومی تو باید استدلال کنی،
چون «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي» استدلال کنی که خدای دیگری
هم در کنار این خدا هست. خیلی جواب در عین آنکه
جواب برای عوام است در عین حال خیلی عالمانه و خیلی
صحیح است. ما در این که یک خالق در عالم است و یک

ناظم در جهان است و یک محیط و یک منظم و یک فردی که، یک موجودی که قدرت دارد و علم هم دارد وجود دارد در این حرفی نیست. حالا این تقسیم برای چه هست؟ که تو بگویی کارهای بد را، اصلاً در عالم اولاً هیچ چیز بد نیست – که اگر یک وقتی در معارف قرآن بنا شد صحبت کنیم این را توضیح می‌دهیم – و اگر بد از نظر تو تصویری بشود، شری در عالم تصوّر بشود این تقسیم را کی کرده که شرّ مربوط به اهریمن است و خیر مربوط به اهورامزدا است؟ این از کجا است؟ دلیل بیاور، اثبات کن.

و اما اگر کسی معنی مجرد را، مجرد مطلق را نه مجرد نسبی،
مجرد مطلق را بفهمد محال است که بتواند حتی فکر کند که
خدا دو تا است، چون معنی مجرد این است - خوب دقت
کنید - معنی مجرد مطلق این است که نه زمان دارد، نه مکان
دارد، نه حدّی دارد، نه یک چیزی که مایه‌ی امتیاز او باشد
هست، یک وجودی هست که عالم هستی را دارد می‌چرخاند
و ما برایش نه مکانی قائل هستیم، نه زمانی قایل هستیم، نه
حدّی قایل هستیم، اگر نه حدّی داشته باشد و نه زمانی و نه
مکانی نمی‌توانیم تصوّر کنیم که او دو تا باشد. چون به مجرد
اینکه گفتیم: دو تا است، یکی باید در آسمان باشد یک در

زمین، اگر گفتیم: دو تا است، یکی در آن سال‌های قبل باشد، یکی در این سال‌ها اگر گفتیم: دو تا است، باید حتماً یک چیزی برای او قایل باشیم که برای او قایل نباشیم و یا برای او قایل باشیم که برای این قایل نباشیم. محال اصلاً تصوّر دو تا بودن با مجرد مطلق بودن، مجرد مطلق بودن مساوی است با اینکه خدا کفوّی ندارد، همدوشی ندارد؛ کفوّ به معنای زن نیست، زن باید کفوّ برای شوهر باشد نه این که هر کفوّی که شما هر جای عالم دیدید یا در کتب مشاهده کردید بگویید: منظور زن است، این ترجمه غلط است، خدای تعالی معنا ندارد که زن داشته باشد تا شما نفی بکنید و بگوییم خدای

در قرآن فرموده: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» کفو به معنای این است که مثل خودش یک موجود دیگری این طرف باشد و کمک او باشد یا مخالف او باشد

۸- چرا اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای یکتا می بود

آسمان و زمین فاسد می شد؟

که خدای تعالی می فرماید: حتماً اگر خدایی در آسمان و زمین می بود، آسمان و زمین فاسد می شد. «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ»^{۱۲} باز بعضی از ترجمه ها این طوری من دیده ام ترجمه

۱۲- سوره انبیاء، آیه ۲۲.

کرده‌اند که اگر «فِيهِمَا» در آسمان و زمین دو خدا می‌بود،
آسمان و زمین فاسد می‌شد، نه، در آیه می‌فرماید: «لَوْ كَانَ
فِيهِمَا» «فِيهِمَا» یعنی در آسمان و زمین «آلِهَهُ» خدایانی
می‌بودند «إِلَّا اللَّهُ» مگر آن واحد، مگر آن احد، مگر آن کسی که
صمد است، مگر آن کسی که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا أَحَدٌ» است اگر می‌بود آسمان و زمین فاسد می‌شد، چرا؟
«إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ»^{۱۳} در آیه دیگر است که اگر این
طوری می‌بود هر کدام می‌رفت طرف آن چیزی که خلق
کرده‌اند، طبعاً خلقت شان هم باید متفاوت باشد؛ مثال پنجره

۱۳- سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

و در را در روز اوّلی که این جلسه بر پا شد زدم، اگر در و پنجره ساز دو نفر بودند، در را یک نفر ساخته بود و پنجره را یک بنّایی ساخته بود بدون اینکه با هم هم فکری بکنند، قطعاً، و یقیناً یا در بزرگتر بود و پنجره کوچک تر و یا برعکس. محال است که این ها با هم همفکری نکرده باشند، یک مهندس رهبری این ها را به عهده نگرفته باشند، سانت نگرفته باشند و در عین حال در و پنجره دقیق بدون یک میلیمتر کم و زیاد درست در بیاید، محال است، از همین یکی شما توجه بکنید به عالم هستی. اگر دوتا خدا در عالم می بود یا این که مثل مهندسین ما همفکری می کردند، یعنی فکرهايشان را یکی

می‌کردند، یعنی یک فکر دوتایشان می‌داشتند، یک اندازه می‌داشتند و می‌ساختند، درست در می‌آمد. اما اگر آمد و این‌ها با هم حرف نزدند، مشورت نکردند، او برای خودش در مغازه‌ی نجّاری فکر کرد، این هم در محل کارش وقتی بنّایی می‌کند فکر کرد، این یقیناً «لَفَسَدَتَا»، یقیناً هر دوی‌شان کنار هم نمی‌شود گذاشت، از هم جدا می‌شوند. فساد معنایش این نیست که خونریزی حتماً بشود، یک جمله‌ای را توی پرانتز عرض کنم: فساد تنها بی‌بند و باری برای زن‌ها و جوان‌ها نیست؛ فساد این غیبت‌ها و تهمت‌هایی است که مطابق خون مسلمان اهمیت دارد، شما اگر عرض یک مسلمانی را

بردی، مثل این است که خون او را ریخته‌اید، فساد همین
اختلافاتی است که بین ما مردم مسلمان شیعه وجود دارد و
هر کدام به طرفی حرکت می‌کنیم. بالاخره فساد این است که
هماهنگی بین مردم شیعه و مسلمان نباشد. هماهنگی بین
در و پنجره نباشد، این هم فساد است. حالا درست است این
فسادی است که زود می‌شود جبران‌ش کرد می‌آیند یا آن را
می‌تراشند، یا این را کم می‌کنند و به هم جورش می‌کنند، ولی
اگر بخواهد همین‌طور بماند، این فساد است نه این در به درد
این اتاق می‌خورد و نه این پنجره به درد این در. بنابراین اگر
دو تا خدا در عالم هستی می‌بود و این‌ها با هم مشورت

نمی‌کردند، فکرشان را یکی نمی‌کردند و می‌خواستند عالم را خلق بکنند، فساد به وجود می‌آمد. اما خدا که مثل ما بدن ندارد، جای خاصی که ندارد – خوب این را توضیح می‌دهم چون بعضی‌ها متوجّه نشده‌اند تکرار می‌کنم –. خدا که بدن ندارد، الآن مثلاً این‌جا شاید صد نفر، دویست نفر آدم باشد، همه‌ی ماها شیعه هستیم، درست همه‌ی ما همفکر هستیم، مثلاً همه‌ی ما اعتقاد داریم که علی بن ابیطالب علیه‌السلام خلیفه‌ی بلافصل پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، خب این تعداد از کجا بوجود آمده؟ این تعداد از نظر بدن‌ها بوجود آمده؛ همه‌ی بدن‌ها را جمع کنیم چه باقی می‌ماند در

خصوص علی بن ابیطالب علیه السلام؟ یک فکر و آن اینکه
علی خلیفه‌ی بلافصل پیغمبر است. خوب دقت کردید؟ این
مثال را خوب بلد باشید، یک فکر، بدن‌ها را جمع می‌کنیم
می‌ریزیم در حیات، می‌ماند آن فکر شما، آن فکر شما دو تا
است یا یکی؟ می‌توانید بگویید دو تا است؟ آن می‌گویید: آن
یکی مال من است این یکی مال او؟ نه. معنا ندارد، او یکی
هم می‌گوید: خلیفه‌ی بلافصل پیغمبر، وقتی که آن یکی بود و
بدن داشت می‌گفت: خلیفه‌ی بلافصل پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله علی بن ابیطالب علیه السلام است. این هم
وقتی بدن داشت، دو تا بود، یکی دیگر بود، می‌گفت خلیفه‌ی

بلافصل پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله علی بن ابیطالب
علیه السلام است، بدن ها را که برداشتیم چه باقی می ماند؟
یک چیز، خلیفه ی بلافصل پیغمبر علی بن ابیطالب
علیه السلام است. برای خدا که ما بدن قایل نیستیم که این ها
دو تا فکر بکنند و بیایند پهلوی هم بنشینند با هم مشورت
کنند، فکرشان را یکی بکنند، نه، از اوّل یکی هست، این را
یک خرده ای رویش کار کنید اگر باز هم متوجّه نشدید از خود
من سؤال کنید، از کسی دیگری هم سؤال نکنید چون او
ممکن است یک وقت بگوید: او بیخود گفته. راحت تر است
این طور جواب، از خودم سؤال کنید، - ببینید، باز تکرار

می‌کنم، - همه‌ی شما، بدن‌ها را می‌ریزیم بیرون و باقی می‌ماند یک فکر، در اختراعات این‌طور است، در صنایع این‌طور است، یک چیزی باقی می‌ماند، حالا من مثال به این جهت زدم این مثال را شما نگیرید یک چیز باقی می‌ماند و آن اینکه خلیفه‌ی بلافصل پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علی بن ابیطالب علیه‌السلام است مثلاً، دو تا چیز باقی نمی‌ماند، درست است؟ و اگر شما همین فکر را درباره‌ی ذات مقدّس پروردگار بکنید، خدا بدن ندارد، خدای تعالی زمان ندارد، مکان ندارد، یک فکر، من نمی‌گویم فکر، خدای تعالی متّصف به تفکر و متّصف به تعقل نیست، حکیم

است. یک حکمت بیشتر وجود ندارد و آن اینکه امروز صبح باید سر ثانیه خورشید بیرون بیاید و سر ثانیه هم غروب بکند، خوب متوجه شدید همین است، بدن که ندارد بگوییم: دو تا خدا است با هم نشستند، مشورت کردند و همدیگر را قانع کردند که باید ساعت شش حتماً خورشید بیرون بیاید.

۹- بهترین معارف، معارف قرآن کریم

ان شاء الله فهمیدید. و امیدوارم در این مسایلی که من به قدری ساده عرض می‌کنم و با اصطلاحات فلسفی و علمی عرض نمی‌کنم این مسایل را بالاخره باید بفهمید، اول چیزی که در

اول قبر، شب اول قبر سؤال می شود از خدا است، اول چیزی که در قیامت به دردتان می خورد خدا است، در همین دنیا هم اگر عقل مان فعال باشد، می فهمیم که همه چیزمان باید خدا باشد و ان شاء الله امیدوارم که آنچه عرض شد، اگرچه باز هم من هم نمی توانم کاملاً عرایض را مبسوط و مشروح که همه بفهمند عرض کنم ولی واقعیت این است و ان شاء الله اگر مشکلی داشتید از خود من چون که گفتم سؤال می کنید و ان شاء الله خدمتتان عرض می کنیم. امیدواریم که جلسه ی این هفته هم مفید برایتان باشد و با همین ترتیبی که پیش می رویم، خدا را بشناسیم که واقعاً معارف قرآن کریم بهترین

معارف است، ما هیچ وقت نیازمند به دانشمندترین دانشمندان عالم چه در گذشته چه در حال نداریم. فقط قرآن را باید محور قرار بدهیم و ان شاء الله معارف قرآن را درک کنیم و با همان کلیدی که عرض کردم این حقایق را بفهمیم.

و از همه بهتر این است که از خدا بخواهیم روز جمعه است امامان تشریف بیارند، انسان گاهی آب بدست می آورد اما از ۱۰ تا تقریباً ظرف این ظرف و آن ظرف شدن و بالاخره آلودگی هایی از هر ظرفی به داخل آب وارد شده ممکن است که، ما درست است از روایات و آیات استفاده می کنیم اما در این که آب زلالی است ان شاء الله اشتباه نمی کنیم اما در این

که این ظروفی که بعد از ۱۴۰۰ سال از این ظرف به آن ظرف ریخته شده، این مفسّر به آن مفسّر تحویل داده است این عالم به آن عالم و «الْعِلْمُ نُقْطَةُ كَثْرَةِ الْجَاهِلُونَ»، این جاهل به آن جاهل و حالا دست ما رسیده و این آب؛ ان شاء الله کوشش می‌کنیم که آلوده نباشد، ضد عفونی بشود، تا جایی که برایمان مؤثر است نگذاریم آلودگی‌های لفظی، آلودگی‌های معنوی، آلودگی‌های مختلف در آن پیدا بشود و ان شاء الله جز آیات و روایات که باز آب است، آخر بعضی از مطالبی که در کتاب‌ها گفته شده که زیر سایه ی آیات و روایات نیست آن‌ها را اصلاً نمی‌شود گفت آب، یک چیز دیگری است، حالا رفع تشنگی

بکند یا نکند ما کاری نداریم، ولی این‌ها آب است، آب ولایت است، آب محبت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است و حالا در این که آلوده شده باشد یا نشده باشد من هم مثل شما نمی‌فهمم، درک نمی‌کنم.

۱۰- پایان کلام

و ان شاء الله امام زمانمان حامی ما است، که در همین دعای ندبه‌ای که خواندید عرض می‌کنیم که: «خَلَقْتَهُ لَنَا عِضْمَهُ وَ مَلَاذًا»^{۱۴} امام زمان را در کروی زمین خدای تعالی نگه داشته

۱۴- مفاتیح الجنان، دعای شریف ندبه.

برای اینکه ما را از آلودگی‌ها ننگه بدارد، عصمت، اگر یک آلودگی حمله ور شد به ما، ما به آن حضرت پناه ببریم، «عِصْمَهُ وَ مَلَاذًا» امیدواریم که دعا بکنید روز جمعه است از خدای تعالی بخواهید که آن عاصم ما، آن کسی که ما باید به او اعتصام کنیم، «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^{۱۵} آن عاصم ما، آن ملاذ ما زودتر برسد که رسماً با آن آقا در ارتباط باشیم و حضرتش به ما حقیقت و حقایق عالم وجود را به نحو احسن معرفی بفرماید.

۱۵- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

یا صاحب الامر! ماه محترم ذیقعه است، از ماه های پُر احترام است، متعلّق به علی بن موسی الرضا علیه السلام است، روز دوشنبه آینده زیارتی مخصوص حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است، روز چهارشنبه روز دحو الارض، متعلّق به علی بن موسی الرضا است و افضل اعمال روز دحو الارض، زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است و یازدهم این ماه هم که گذشت تولّد آن حضرت بود که خوشا به حال کسانی که عیدی شان را گرفتند! و اگر کسانی باشند که هنوز عیدی شان به آنها نرسیده باید خیلی متأثّر باشند و یا خودشان عیدی خودشان را تعیین

کنند یا وا بگذارند آقا علی بن موسی الرضا عنایت کند و
حتماً به شما عنایت خواهد فرمود. حضرت علی بن موسی
الرضا بعضی از علماء گفته‌اند که از نظر تاریخی روز بیست و
سوم ذیقعه، روزی بوده که حضرت وارد سرزمین خراسان
شده‌اند. اگر این طور باشد یا روز قبولی ولایتعهدی، روز بیست
و سوم ذیقعه بوده، هر یک از این دوتا باشد، اوّل مصیبت
علی بن موسی الرضا علیه السلام است، آن قدر این مصیبت
و این آمدن و این قبولی ولایتعهدی برای حضرت رضا
مصیبت بود که وقتی می‌خواهد از مدینه بیرون بیاید، «أَمَرَ
أَهْلَهُ وَ عِيَالَهُ» امر فرمود که اهل و عیالش نوحه کنند، نوحه

غیر از گریه است، نوحه غالباً وقتی زن‌ها مصیبت خیلی شدیدی به آن‌ها می‌رسد با فریاد گریه می‌کنند، «بِالنِّیَّاحَةِ عَلَیْهِ»، نوحه کردند، نشستند گریه‌های بلند کردند، خودش هم امر کرده بود، آقا مگر این چه مسافرتی است که این طور شما به ما امر می‌کنید؟ حضرت فرمود: من از این مسافرت بر نمی‌گردم. «السَّلَامُ عَلَی الْإِمَامِ الرَّؤُوفِ الَّذِی هَیَجَ أَحْزَانَ یَوْمِ الطُّفُوفِ»^{۱۶} «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا مَوْلای یا أَبَاحَسَنِ یا علی بن مُوسَى الرَّضَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ».

۱۶- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۲.

«نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ عَظِيمِ الْعَظَمِ الْعَظَرِّ الْأَجَلِّ
الْأَكْرَمِ وَبِمَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا
اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ، يَا
رَحْمَنَ يَا رَحِيمَ، يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ، يَا كَافِيَ الْمَهْمَاتِ، يَا أَحَدَ
يَا وَاحِدَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ، عَجِّلْ لِمَوْلَانَا الْفَرَجَ، خُذَا يَا فَرَجَ إِمَامِ
زَمَانٍ مَا رَا بَرِسَانِ، قَلْبَ مَقْدَسَشِ رَا اَزْ مَا رَاضِي بفرما، خُذَا
هَمَّهِي مَا رَا اَزْ بَهْتَرِينَ اصْحَابِ وَ يَارَانَشِ قَرَارِ بده، پُروردگارا به
آبروی آن حضرت، به آبروی امام زمان قسمت می‌دهیم
گرفتاری‌های مسلمین برطرف بفرما، دشمنان‌شان را ذلیل

بفرما، حوایج این جمع برآور، خدایا قرض مقروضین ادا بفرما،
پروردگارا به آبروی آقایمان حجة بن الحسن امراض روحی مان
شفا مرحمت بفرما، مریض‌های اسلام شفا عنایت بفرما،
مریض منظور لباس عافیت بیوشان، اموات مان را غریق
رحمت بفرما، شهدایمان با شهدای کربلا محشور بفرما،
عاقبت امرمان ختم بخیر بفرما «و عَجَّلْ فِی فَرَجِ مَوْلَانَا
صاحب الزمان»